



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

روز شمار زندگانی

عنه السلام  
امام حسین

قاسم فتاحی

کیوان لولویی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# روز شمار زندگانی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

قاسم فتاحی

ناشر چاپی:

فصلنامه دانشگاه اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	روز شمار زندگانی امام حسین علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	از ولادت تا امامت (۴-۵۰ هجری)
۷	ولادت امام حسین
۸	حسین در عصر پیامبر (۴-۱۱ هجری)
۸	حسین در عصر خلفا (ابوبکر، عمر، عثمان، ۱۱-۳۵ هجری)
۸	حسین در دوره خلافت علی (۴۰-۳۶ هجری)
۹	حسین در دوره خلافت و امامت برادرش (۴۰-۵۰ هجری)
۹	از امامت حسین تا آغاز قیام (۵۰-۶۱ هجری)
۹	امام حسین در عصر خلافت معاویه (۴۰-۶۰ هجری)
۱۰	حسین از قیام تا شهادت (رجب سال ۶۰ تا محرم سال ۶۱ هجری)
۱۰	پانزدهم رجب سال شصتم هجری (مرگ معاویه و آغاز خلافت یزید)
۱۰	بیست و هفتم رجب سال شصتم هجری (ملاقات امام حسین با ولید بن عتبه ولی مدینه)
۱۱	بیست و هشتم رجب سال شصتم هجری (خروج امام از مدینه به سوی مکه)
۱۱	سوم شعبان سال شصتم هجری (ورود امام حسین و همراهانش به مکه)
۱۱	پانزدهم رمضان سال شصتم هجری (اعزام مسلم بن عقیل به کوفه)
۱۱	پنجم شوال سال شصتم هجری (ورود مسلم به کوفه)
۱۲	یازدهم ذی القعدة سال شصتم هجری (رسیدن نامه مسلم به امام حسین)
۱۲	هشتم ذی الحجه سال شصتم هجری (حرکت امام از مدینه به عراق)
۱۲	هشتم ذی الحجه سال شصتم هجری (خروج مسلم بن عقیل با چهار هزار نفر از همراهانش از کوفه)
۱۴	دوم محرم سال شصتم هجری (ورود امام حسین و یارانش به سرزمین کربلا)

- ۱۵ ..... سوم محرم سال شصت و یکم هجری (ورود عمر بن سعد و سپاهیانش به کربلا)
- ۱۵ ..... پنجم محرم سال شصت و یکم هجری (ورود شبت بن ربیع با چهار هزار نفر سپاه به کربلا)
- ۱۵ ..... هفتم محرم سال شصت و یکم هجری (رسیدن دستور عبیدالله بن زیاد مبنی بر بستن آب بر سپاه امام)
- ۱۵ ..... نهم محرم سال شصت و یکم هجری (ورود شمر بن ذی الجوشن به کربلا)
- ۱۶ ..... دهم محرم سال شصت و یکم هجری (آغاز درگیری سپاه امام حسین با لشکر ابن زیاد)
- ۱۷ ..... یازدهم محرم سال شصت و یکم هجری (حرکت کاروان اسراء از کربلا به کوفه)
- ۱۷ ..... نتیجه
- ۱۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## روز شمار زندگانی امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۸۲-۴۷۷۹

سرشناسه : فتاحی، قاسم

سرشناسه : لولویی، کیوان

عنوان و نام پدیدآور : روزشمار زندگانی امام حسین (ع) / فتاحی، قاسم؛ لولویی، کیوان

منشأ مقاله : فصلنامه‌ی دانشگاه اسلامی، ش ۱۶، (زمستان ۱۳۸۱): ص ۳۷۹ - ۴۰۳.

توصیفگر : حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر : سرگذشتنامه‌ها

### مقدمه

حادثه‌ای مانند رویداد خونین نینوا که رهبر قهرمانش حسین بن علی (ع) است، بزرگ‌ترین ذخیره انسانیت در گذرگاه قرن‌ها است. رویداد عاشورا تنها یک جنگ نابرابر، یک داستان غم‌انگیز و یا فاجعه نبود، بلکه جلوه‌ای از کمال و جمال الهی بود که در چهره انسان‌هایی تجسم یافت و در منظر اهل نظر به نمایش گذارده شد. رخداد عاشورا چونان نهضت‌های عدالت خواهانه و اصلاح طلبانه انسان‌های مجاهد نبود، بلکه عصاره همه بعثت‌ها، نهضت‌ها، انقلاب‌های مردان الهی بود که در سرزمین تفتیده طف رخ نمود. تبلور دو اندیشه، دو اعتقاد و دو جریان تاریخی که در چهره دو گروه یا دو پیشوا ترسیم می‌شود. جنگ امام نور با امام نار، درگیری انسان صالح و مصلح با انسان فاسد و مفسد، رویارویی فضیلت‌ها با رذیلت‌ها. این واقعه با آن که بیش از نیم روز طول نکشید، نقل مجالس گوناگون در همه روزگاران شد. تاریخ، جنگ‌های بزرگ، کشمکش‌های دراز و خونریزی‌های سهمگین، بسیار دیده است، اما هیچ کدام به اندازه این رویداد کوتاه، بحث‌انگیز و عبرت‌آموز نبوده است. اندیشه و رفتار امام حسین (ع) در همه ابعاد اسوه می‌باشد. و راهی که حسین (ع) در تعریف زندگی نشان داد، راه حریت و عزت است و پرچمی که برافراشت، فرا راه آزادیخواهان و عزت جویان تا قیام قیامت است. رسالت سیاسی حسین (ع) در آن دوران تاریک این بود که سلطنت شوم امویان را رسوا سازد و سرزمین‌های اسلام و مرزهای قرآن و مصالح اهل قبله را از آنان بستاند تا اسلام و مسلمانان از آن فتنه و تباهی خلاصی یابند. در این نوشتار برآنیم تا روز شمار حوادث زندگی امام حسین (ع) را با تکیه بر بخش آخر زندگانی آن حضرت؛ یعنی دوره آغاز قیام تا شهادت حسین (ع) با بهره‌گیری از منابع و اطلاعات موجود مورد بررسی قرار دهیم.

### از ولادت تا امامت (۵۰-۴ هجری)

#### ولادت امام حسین

سومین پیشوای شیعیان در روز سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود. پس از ولادت آن حضرت، پیامبر (ص) از دیدار وی خرسند شد و او را «حسین» نامید. حسین (ع) از نظر والائی نسب و حسب از چنان مقامی برخوردار است که هیچ کس به آن مقام نمی‌رسد. چراکه آن حضرت از حیث نسب ممتازترین انسان است و جدش رسول خدا (ص)، مادرش حضرت فاطمه زهرا، پدرش علی مرتضی، برادرش حسن مجتبی، خواهرش زینب کبری و همسرش - بنا بر برخی روایات - شهربانو دختر

بزرگ یزدگرد پادشاه ساسانی است و این نسب برای احدی نیست. رشید، طیب، زکی ثار الله و سید الشهداء از القاب ایشان است و کنیه آن امام ابی عبدالله است.

### حسین در عصر پیامبر (۱۱-۴ هجری)

امام حسین (ع) حدود هفت سال از عمر شریف خود را در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام سپری کرد. روایت‌های بسیاری در مورد مقام ارجمند حسن و حسین در پیشگاه پیامبر (ص) وجود دارد، که منابع اهل سنت و شیعه به آن اشاره کرده‌اند. رسول خدا (ص) سخت به حسین و برادرش اظهار علاقه کرده و با جملاتی که درباره آن‌ها فرمودند، گوشه‌ای از فضایل آن‌ها را برای اصحاب بازگو کردند. اکنون در آثار حدیثی، شمار زیادی فضیلت برای امام حسین (ع) نقل شده است که بسیاری از آن‌ها نظیر «الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة» متواتر بوده و یا فراوان نقل شده است.

### حسین در عصر خلفا (ابوبکر، عمر، عثمان، ۱۱-۳۵ هجری)

امام حسین (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) با حوادث تلخ و ناگواری چون ماجرای سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت اسلامی، غصب فدک و شهادت مادرش حضرت زهرا (س) روبه رو گردید. در عصر حکومت خلفا که حدود بیست و پنج سال به طول انجامید، همراه پدر بزرگوارش امام علی (ع) در ابعاد گوناگون و جبهه‌های مختلف از حریم حق و عدالت دفاع می‌کرد و با استفاده از هر فرصتی به مبارزه با جناح باطل و افشای ماهیت دشمن و مقابله با تبلیغات انحرافی دشمنان می‌پرداخت. بنا به اظهار منابع، حسین (ع) در دوره خلفا به سبب عنایات و عواطف مشهوری که از رسول خدا (ص) نسبت به او دیده بودند، بسیار مورد احترام بود. از جمله وقایعی که حسین (ع) در دوره خلافت ابوبکر بنی قحافه (۱۳-۱۱ ه.ق) در آن مشارکت داشت، این بود که آن حضرت که در آن هنگام دوران کودکی را می‌گذراند، همراه برادرش حسن (ع) در معیت مادرشان حضرت زهرا (س) برای مطالبه فدک، نزد ابوبکر رفتند و به عنوان شاهد، گواهی دادند که فدک از آن فاطمه (س) است. به گونه‌ای که خلیفه پذیرفت ولی با مداخله عمر گواهی آنان مورد قبول واقع نشد. یکی دیگر از موارد فعالیت حسین (ع)، همراهی با اقدامات پدر برای گرفتن حق خود (خلافت و رهبری امت) بود. در دوران خلافت عمر بن خطاب (۲۳-۱۳ ه.ق) نیز روایت‌های بسیاری در مورد اعتراض حسین (ع) به خلیفه در مورد غصب مقام خلافت آمده است. در مورد شرکت امام حسین (ع) در فتوحات دوران خلفا اتفاق نظر وجود دارد، برخی منابع معتقدند که آن حضرت و برادرش امام حسن (ع) در فتح طبرستان و شمال آفریقا مشارکت فعال داشته‌اند. نکته دیگری که در دوران خلافت عمر در مورد امام حسین (ع) مطرح است، ازدواج آن حضرت با شهربانو، یکی از دختران یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی است، که در این مورد هم نظرات مختلف و گاه متضادی ابراز شده است. امام حسین (ع) که در دوران خلافت عثمان بن عفان (۳۵-۲۳ ه.ق) دوران جوانی را می‌گذراند، در همراهی با پدر و برادرش، هیچ گاه خلافت و روش عثمان را نپذیرفت، بنا به اظهار منابع، وقتی خلیفه سوم، ابوذر غفاری - یکی از صحابه پیامبر (ص) - را به سبب اعتراض به روش وی از مدینه به ربه تبعید کرد، با وجود دستور خلیفه مبنی بر عدم بدرقه ابوذر، علی (ع) همراه جمعی از یاران، از جمله حسن و حسین به بدرقه ابوذر شتافتند و در همان هنگام امام حسین (ع) طی سخنانی، آشکارا مخالفت خود را با روش عثمان اعلام کرد. در ماه‌های پایانی خلافت عثمان و زمانی که شورشیان، خانه خلیفه را محاصره کردند و مانع رسیدن آب به خانه خلیفه شدند، کسانی که قدرت داشتند تاراهی از میان شورشیان باز کرده و به خانه عثمان آب برسانند، امام حسن و حسین (ع) بودند.

### حسین در دوره خلافت علی (۴۰-۳۶ هجری)



پس از قتل عثمان مردم به خانه علی (ع) هجوم بردند و خواهان بیعت با آن حضرت شدند. امام - که در ابتدا حاضر به پذیرش خلافت نبود، پس از اصرار فراوان مردم و قبول شرایط امام از سوی مردم - زمام امور خلافت را در دست گرفت و در طول چهارسال و نه ماه خلافت خویش، در دو بخش اقدامات اصلاحی (اجرای عدالت و از بین بردن فاصله‌های ناروای طبقاتی) و اقدامات سیاسی و نظامی (جنگ با سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین) به فعالیت پرداخت. حسین (ع) در این دوران در تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی مشارکت فعال داشت. به نوشته منابع تاریخی در جریان جنگ جمل (با گروه پیمان شکن یا ناکثین) که در سال سی و ششم هجری قمری در نزدیکی بصره رخ داد، امام حسین (ع) نقش مهمی داشت، چنان که فرماندهی جناح راست سپاه امیر المومنین را برعهده داشت و رشادت‌های زیادی از خود نشان داد. در جنگ امام علی (ع) با گروه قاسطین یا ظالمین (جنگ صفین) که از ماه رجب سال ۳۶ هجری قمری آغاز و در صفر سال ۳۷ هجری قمری با ماجرای حکمیت پایان یافت، حسین (ع) قبل از جنگ با خطبه‌های آتشین خود، مردم کوفه را برای مقابله با معاویه بسیج می‌کرد و در جریان جنگ نیز شجاعت‌ها و دلآوری‌های زیادی از خود نشان داد، چنان که امام علی (ع) پیوسته مراقب بود تا آسیبی به آن حضرت و برادرش حسن (ع) نرسد و همیشه می‌فرمود: «برای حفظ نسل رسول خدا (ص) مراقب آنان باشید.» از آن حضرت خطبه‌ای در جنگ صفین نقل شده است که ضمن آن مردم را به جنگ ترغیب می‌کردند. امام حسین (ع) در همان مراحل مقدماتی جنگ صفین، در گرفتن مسیر آب از دست شامیان نقش داشت. امام علی (ع) پس از آن پیروزی فرمود: «هذا اول فتح بركة الحسين.» بعد از پایان جنگ و ماجرای حکمیت نیز امام حسین (ع) یکی از شاهدانی بود که امام علی (ع) برای نظارت بر روند مذاکرات او را برگزید. امام حسین (ع) در جنگ نهروان با گروه مارقین (خوارج) که در سال ۳۸ هجری قمری صورت گرفت، نیز نقش فعال داشته و سمت فرماندهی بخشی از سپاه را به عهده داشته است. آن حضرت در دوره خلافت علی (ع) ضمن نقش پر تلاش در امور نظامی در امور دیگر نیز مشارکت فعال داشت که از آن جمله می‌توان به آموزش و تعلیم قرآن، رسیدگی به نیازمندان، حل و فصل امور سیاسی، قضایی و اجتماعی اشاره کرد.

### حسین در دوره خلافت و امامت برادرش (۵۰-۴۰ هجری)

پس از شهادت حضرت علی (ع) در بیست و یکم ماه رمضان سال ۴۰ هجری قمری، بنا به وصیت آن حضرت، مسلمانان با فرزند بزرگ ایشان حسن (ع) به عنوان خلیفه بیعت کردند. حسین (ع) در طول دوران کوتاه خلافت پدرش و دوران ده ساله امامت برادر بزرگوارش، پیوسته در کنار آن حضرت قرار داشت؛ هنگام حرکت امام حسن (ع) برای جمع آوری سپاه به منظور مقابله با معاویه، امام حسین (ع) همراه برادر بود و پس از آنکه امام مجتبی مجبور به صلح با معاویه شد، با برادرش حسین (ع) در این مورد به مشورت پرداخت.

### از امامت حسین تا آغاز قیام (۶۱-۵۰ هجری)

#### امام حسین در عصر خلافت معاویه (۶۰-۴۰ هجری)

پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه و بعد از آن که حضرت به ناچار از خلافت کناره‌گیری کرد، معاویه بن ابوسفیان نوزده سال و هشت ماه (۶۰-۴۰ ه.ق) بر مسند خلافت نشست. حدود ده سال از این دوران مقارن با امامت امام حسن (ع) و حدود ده سال دیگر هم زمان با امامت امام حسین (ع) بود. امام حسین در دوره امامت برادرش، به طور کامل از سیاست وی دفاع کرد. آن حضرت در برابر درخواست‌های مکرر مردم عراق، برای آمدن آن حضرت به کوفه، حتی پس از شهادت برادرش، حاضر به قبول رأی

آنان نشده و فرمودند: «تا وقتی معاویه زنده است نباید دست به اقدامی زد.» معنای این سخن آن بود که امام در فاصله ده سال به اجبار حکومت معاویه را تحمل کردند. اگر چه امام خود را متعهد به پیمان صلح با معاویه می‌دانست و نمی‌خواست پیمان شکنی کند ولی در مواقع لازم به مبارزه با معاویه و عمالش می‌پرداخت که از آن جمله می‌توان به پاسخ قاطع امام به نامه معاویه - که به دنبال گزارش مروان بن حکم (حاکم مدینه) در مورد فعالیت‌های امام برای آن حضرت فرستاده بود، و نیز سخنرانی کوبنده امام حسین (ع) در مراسم حج سال ۵۸ هجری قمری در جمع گروه کثیری از صحابه و تابعین در افشای حکومت بنی امیه و مصادره اموال به منظور غیر مشروع جلوه دادن حکومت معاویه و مخالفت شدید امام با انتصاب یزید به ولایتعهدی از سوی معاویه - اشاره کرد.

### حسین از قیام تا شهادت (رجب سال ۶۰ تا محرم سال ۶۱ هجری)

#### پانزدهم رجب سال ششم هجری (مرگ معاویه و آغاز خلافت یزید)

معاویه بن ابوسفیان در نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری قمری در شام از دنیا رفت. هنگام مرگ وی فرزندش یزید در حوارین به سر می‌برد. معاویه وصیت نامه‌ای به این مضمون خطاب به یزید نوشت: «به اطلاع او برسانید که من بر او جز از چهار مرد بیم ندارم و آنان حسین بن علی و عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر و عبدالله بن زبیر هستند، اما حسین بن علی، خیال می‌کنم مردم عراق او را رها نکنند و وادار به خروج کنند. اگر چنین کرد بر او در گذر...» یزید چون به دمشق رسید و زمام امور خلافت را در دست گرفت به نوشته یعقوبی «به عامل مدینه، ولید بن عتب بن ابی سفیان نوشت: هنگامی که نامه‌ام به تو رسید، حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن و از آن دو بیعت بگیر، پس اگر زیر بار نرفتند، آن دو را گردن بزن و سرهای آن دو را نزد من بفرست، مردم را نیز به بیعت فراخوان و اگر سرباز زدند، همان حکم را درباره آنان اجرا کن.»

#### بیست و هفتم رجب سال ششم هجری (ملاقات امام حسین با ولید بن عتب ولی مدینه)

چون نامه یزید به ولید بن عتب، فرماندار مدینه رسید، ولید با مروان حکم (والی سابق مدینه) در این مورد به مشورت پرداخت. «مروان گفت: از ناحیه عبدالله بن عمرو عبدالرحمن بن ابوبکر مترس که آن دو خواستار خلافت نیستند، ولی سخت مواظب حسین بن علی و عبدالله بن زبیر باش و هم اکنون کسی بفرست، اگر بیعت کردند که چه بهتر و گرنه پیش از آنکه خبر آشکار شود و هر یک از ایشان جایی بگریزد و مخالفت خود را ظاهر سازد گردن هر دو را بزن.» ولید، عبدالله بن عمر و بن عثمان را که نوجوانی بود، دنبال امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر فرستاد. هنگامی که پیام آور والی مدینه نزد امام آمد، آن حضرت متوجه مرگ معاویه گردید، لذا تنی چند از دوستان و غلامان خویش را جمع کرد و همراه خود به دار الاماره برد تا در صورت وجود خطر آنان را به کمک بطلبد. طبری می‌نویسد: «حسین بیامد و بنشست، ولید نامه را به او داد که بخواند و خبر مرگ معاویه را داد و او را به بیعت خواند. حسین گفت: انالله انا الیه راجعون، خدا معاویه را رحمت کند و تو را پادشاه بزرگ دهد، اینکه گفתי بیعت کنم، کسی همانند من به نهانی بیعت نمی‌کند، گمان ندارم به بیعت نهانی من بس کنی و باید آن را میان مردم علنی کنیم. گفت: آری. گفت: وقتی میان مردم آبی و آنها را به بیعت خوانی ما را نیز به بیعت بخوان که کار یکجا شود. ولید که سلامت دوست بود گفت: به نام خدای برو تا با جمع مردم بیایی.» امام پس از خارج شدن از فرماندهی مدینه تصمیم به خروج از مدینه و حرکت به سوی مکه گرفت. همان شب عبدالله بن زبیر از مدینه خارج شد، فردای آن روز ماموران حکومتی دنبال او رفتند و شب بعد نیز امام حسین (ع) تصمیم به ترک مدینه گرفت و خواهرش زینب و ام کلثوم و برادر زادگانش و برادرانش، جعفر و عباس و عموم افراد خانواده‌اش که در مدینه بودند، همراه ایشان رفتند غیر از محمد بن حنفیه که در مدینه ماند. ابن عباس هم چند روز پیش از آن به مکه رفته بود.

## بیست و هشتم رجب سال شصتم هجری (خروج امام از مدینه به سوی مکه)

امام حسین (ع) در شب یکشنبه دو روز مانده از ماه رجب سال ۶۰ هجری به اتفاق همراهان از مدینه عازم مکه شدند؛ حضرت هنگام خروج از مدینه وصیت نامه‌ای نوشت و به برادرش محمد حنفیه داد و پس از حمد و ثنای خداوند اهداف و انگیزه‌های خود برای خروج از مدینه را بیان فرمودند.

## سوم شعبان سال شصتم هجری (ورود امام حسین و همراهانش به مکه)

امام و یارانش در شب جمعه سوم شعبان سال ۶۰ هجری قمری وارد شهر مکه شدند. «هنگامی که امام وارد مکه شد، مردم شهر بسیار خوشنود شدند و حتی ابن زبیر، که خود داعیه رهبری داشت در نماز امام و مجلس حدیث او شرکت می‌کرد. مکه پایگاه دینی اسلام بود و طبعاً توجه بسیاری را به خود جلب می‌کرد. در آنجا امام با افراد و شخصیت‌های مختلف در تماس بود و علل عدم بیعت خود با یزید را بیان می‌کرد. در همین روزها که دمشق نگران کسانی بود که بیعت نکرده و در حجاز بودند، در کوفه حوادثی می‌گذشت که از طوفان سهمگین خبر می‌داد. شیعیان علی (ع) که در مدت بیست سال حکومت معاویه صدها تن کشته داده بودند و همین تعداد یا بیشتر از آنان در زندان به سر می‌بردند، همین که از مرگ معاویه آگاه شدند، نفسی راحت کشیدند. ماجراجویانی هم که ناجوان مردانه علی (ع) را کشتند و گرد پسرش را خالی کردند تا دست معاویه در آنچه می‌خواهد باز باشد، همین که معاویه به حکومت رسید و خود را از آنان بی‌نیاز دید به آنان اعتنایی نکرد، از فرصت استفاده کردند و در پی انتقام برآمدند تا کینه‌ای که از پدر در دل دارند از پسر بگیرند. دسته‌بندی شروع شد شیعیان علی در خانه علی سلیمان بن سرد خزاعی گرد می‌آمدند. سخنرانی‌ها آغاز شد. سرانجام تصمیم گرفتند تا امام را به کوفه دعوت کنند. در مدت امامت سه ماهه امام حسین (ع) نامه‌های فراوانی از کوفه برای آن حضرت رسید که مضمون نامه‌ها این بود: «کوفه و عراق آماده برای آمدن شماست. ما همه در انتظار تو هستیم و تو را یاری خواهیم کرد.» یعقوبی می‌نویسد: «حسین به مکه رفت و چند روزی بماند. مردم عراق به او نامه نوشتند و پی در پی فرستادگانی روانه کردند و آخرین نامه‌ای که از ایشان بدو رسید، نامه‌های ابن هانی و سعید بن عبدالله حنفی بود: «بنام خدای بخشاینده مهربان، به حسین بن علی، از شیعیان با ایمان و مسلمانش، اما بعد، پس شتاب فرما که مردم تو را انتظار می‌برند و جز تو پیشوایی ندارند، شتاب فرما والسلام.»

## پانزدهم رمضان سال شصتم هجری (اعزام مسلم بن عقیل به کوفه)

وقتی که تعداد نامه‌های کوفیان از حد متعارف گذشت، حسین (ع) لازم دید عراقیان را بیش از این منتظر نگذارد. بنابراین پاسخی بدین مضمون برای کوفه نوشت: «هانی و سعید آخرین فرستادگانی بودند که نامه‌های شما را برای من آوردند. به من نوشته‌اید نزد ما بیا که رهبری نداریم. من برادر و پسر عمویم مسلم بن عقیل را نزد شما می‌فرستم تا مرا از حال شما و آنچه در شهر شما می‌گذرد خبر دهد.»

## پنجم شوال سال شصتم هجری (ورود مسلم به کوفه)

امام، مسلم بن عقیل را همراه تنی چند به سوی کوفه روانه کرد. مسلم پس از پیشامدهای بسیار در پنجم شوال سال ۶۰ هجری وارد شهر کوفه شد. چون مسلم به کوفه رسید، مردم نزد وی آمدند و با او بیعت کردند. و پیمان بستند و قرار نهادند و اطمینان دادند که او را یاری و پیروی و وفاداری کنند.

## یازدهم ذی القعدة سال شصتم هجری (رسیدن نامه مسلم به امام حسین)

مسلم پس از ورود به کوفه در خانه «مختار بن ابی عبیده ثقفی» ساکن شد. مردم کوفه دسته دسته به خانه مختار می آمدند و مسلم نامه حسین را برای آنان می خواند و آنان می گریستند و بیعت می کردند. در مورد تعداد افرادی که در مدت اقامت مسلم در کوفه با وی بیعت کردند میان مورخان اتفاق نظر وجود ندارد. بیشترین رقم را حدود یک صد و بیست هزار نفر و کمترین رقم را دوازده هزار نفر نوشته اند. مسلم وقتی استقبال مردم و آمادگی آنان را برای یاری امام مشاهده کرد نامه‌ای به این مضمون به امام حسین (ع) نوشت: «براستی که مردم این شهر گوش به فرمان و در انتظار رسیدن تواند». بنابراین امام تصمیم گرفت تا از حجاز روانه عراق شود. در آن روزها اوائل ذی الحجه امام از حادثه دیگری آگاه شد که او را به بیرون رفتن از حجاز مصمم تر ساخت او دانست که فرستادگان یزید خود را به مکه رسانده اند تا در مراسم حج بر وی حمله کنند و ناگهان او را بکشند.

## هشتم ذی الحجه سال شصتم هجری (حرکت امام از مدینه به عراق)

امام حسین (ع) پس از دریافت نامه مسلم بن عقیل و احساس خطر از دژخیمان یزید، احرام حج خود را به عمره تبدیل کرد و پس از انجام مراسم عمره از احرام بیرون آمد و در روز سه شنبه روز ترویه (هشتم ذی الحجه سال ۶۰ ه. ق) پس از شصت و پنج روز اقامت در مکه به اتفاق حدود هشتاد و شش نفر مرد از شیعیان و دوستان و خانواده خود از مکه بیرون آمده و به سوی عراق حرکت کرد. از سوی دیگر خبر ارسال نامه‌های مردم کوفه و دعوت از امام حسین (ع) برای آمدن به آن شهر یزید را نگران ساخت و پس از مشورت با مشاوران خود تصمیم گرفت تا «نعمان بن بشیر» را از حکومت کوفه معزول و «عبیدالله بن زیاد» حاکم بصره را با حفظ سمت به حکومت کوفه منصوب نماید. عبیدالله پس از دریافت فرمان یزید مبنی بر انتصاب وی به حکومت کوفه به اتفاق تعدادی از همراهانش به صورت مخفیانه وارد کوفه شد تا ضمن آزمایش واکنش مردم و میزان علاقه آنان به امام حسین (ع)، رهبران مخالفان یزید را شناسایی نماید. مردم کوفه که با استبداد شدید عبیدالله بن زیاد مواجه شدند به تدریج مسلم را تنها گذاشته و از بیعت خود عقب نشینی کردند. مدتی بعد، پس از شناسایی محل استقرار مسلم، ایشان از خانه مختار به خانه «شریک بن اعور» رفت. شریک چند روز بعد درگذشت و مسلم به خانه «هانی بن عروه» رفت. اما عبیدالله که به وسیله جاسوسان خود از مخفی گاه مسلم و ارتباط او با یاران و هوادارانش مطلع شده بود، هانی را احضار و پس از شکنجه زندانی نمود.

## هشتم ذی الحجه سال شصتم هجری (خروج مسلم بن عقیل با چهار هزار نفر از همراهانش از کوفه)

همین که خبر دستگیری و زندانی شدن هانی در شهر منتشر شد، مسلم دانست که دیگر درنگ جایز نیست و باید از نهران گاه بیرون آید و جنگ را آغاز کند. پس جارچیان خود را فرستاد تا مردم را آگاه سازند. نوشته اند از هیجده هزار تن که با او بیعت کرده بودند چهار هزار تن در خانه هانی و خانه‌های اطراف گرد آمده بودند. مسلم آنان را به دسته‌هایی تقسیم کرد و هر دسته‌ای را به یکی از بزرگان شیعه سپرد. دسته‌ای از این جمعیت به قصر ابن زیاد روانه شدند، ولی ابن زیاد موفق شد آن مردم بی تدبیر را با ایجاد اختلاف و استفاده از حربه تهدید متفرق سازد. نتیجه این شد که در شامگاه آن روز جز سی تن با او نماندند. چون نماز مغرب را خواند. یک تن از یاران خود را همراه نداشت. مسلم چون نماز شام را خواند و خود را تنها دید در کوچه‌های کوفه سرگردان شد، درحالی که گروه زیادی در جستجوی وی بودند، تا سرانجام زنی به نام «طوعه» که از شیعیان علی (ع) بود او را درون خانه برد و پناه داد. اما شب هنگام پسر وی از وجود مسلم در خانه مطلع شد و به ماموران عبیدالله خبر داد. همین که ابن زیاد پناهگاه مسلم را دانست، «محمد اشعث» را با شصت یا هفتاد تن برای دستگیری وی فرستاد. مسلم پس از درگیری با ماموران ابن زیاد

و نشان دادن رشادت‌ها و شجاعت‌های بسیار مجروح و دستگیر شد و در روز نهم ذی الحجه سال ۶۰ هجری قمری به همراه هانی به دستور ابن زیاد به شهادت رسید. امام حسین (ع) در مسیر خود از مدینه به کربلا ابتداء به منزل «ذات عرق» رسید که در ذات عراق «بشر بن غالب اسدی» که از عراق می‌آمد با سید الشهداء ملاقات کرد و از اوضاع عراق باخبر شد. در همین منزل بود که فرزدق رسید و سؤال کرد: یا بن رسول الله در موقع حج چرا عجله کردی؟ امام پاسخ داد: اگر من شتاب نمی‌کردم در مکه مرا دستگیر می‌کردند و با ریختن خون من در خانه خدا احترام کعبه را از بین می‌بردند. آن گاه حضرت از اوضاع کوفه و عراق سوال کرد، فرزدق پاسخ داد: دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان علیه توست. سپس کاروان امام از ذات عراق به سمت «حاجز» (که وادی است در مکه که مردم کوفه و بصره برای رسیدن به مدینه از این راه می‌روند و منزل و فرودگاه حجاج است) حرکت کرد. در این منزل بود که امام نامه‌ای به اهل کوفه نوشت (و آن در واقع پاسخ نامه مسلم بن عقیل بود) و خبر حرکت امام و همراهانش از مکه به سمت عراق به اهالی اطلاع داده شد. و سپس حسین (ع) نامه را به «قیس بن مسهر صیداوی» داد تا همراه عبدالله بن یقظر به کوفه برساند. قیس و همراهش چون به قادسیه رسیدند، جاسوسان عبیدالله آنان را شناسایی کردند، و «حصین بن نمیر تمیمی» را دستگیر کرد و چون قیس نامه را خورده بود و حاضر به افشای متن نامه نشد، به دستور ابن زیاد او را از بالای ساختمان دارالاماره کوفه به پایین پرتاب کردند و به شهادت رسید. امام و همراهانش سپس از حاجز به «عیون» آمدند (و آنجا فرودگاه زوار بصره بود که در آن گودال‌هایی وجود داشت که آب در آنها جمع شده بود). در این محل «عبدالله بن مطیع عدوی» به حضور امام رسید و امام را از عزیمت به کوفه منع کرد. امام در پاسخ فرمود: «احترام به خدا و رسول (ص) و قریش و عرب به این است که من زیر بار زور نروم» و حرکت کرد. سپس کاروان امام از عیون، به منزل «حزیمه» رسید و یک شب در این منزل اقامت گزید و آن گاه راهی «زرو» از منازل معروف بین مکه و کوفه شدند. در این محل امام با «زهیر بن قین بجلی» که عازم سفر حج بود، ملاقات کرده و زهیر سرانجام به حسین (ع) پیوست. بنا به نوشته پاره‌ای از منابع در همین منزل امام از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و تغییر کوفه مطلع شد. بسیار نگران و پریشان حال شد و با صدای بلند گریست. در هر حال حسین (ع) چون از کشته شدن مسلم و هانی و نیز قتل دو پیکری که به کوفه فرستاده بود، مطلع گشت، همراهان خود را فرا خواند و چون می‌خواست ذمه مردم همراهش را از تعهد، آزاد سازد به آنان گفت: «خبر جانگدازی به من رسیده است، مسلم و هانی کشته شده‌اند. شیعیان ما را رها کرده‌اند. حالا خود می‌دانید، هر که نمی‌خواهد تاپایان با ما باشد، بهتر است راه خود را بگیرد و برود» گروهی رفتند این گروه مردمی بودند که دنیا را می‌خواستند، گروهی هم ماندند و آنان مسلمانان راستین بودند. پس از حرکت از «زرو» امام و همراهانش هنگام غروب به سرزمین «ثعلبیه» رسیدند. به نوشته برخی منابع «عبدالله بن سلیمان» و «حدری بن مشعل» و احتمالاً «عبدالله بن سلیم» و «المنذری بن مشعل» که پس از پایان مراسم حج قصد داشتند خود را به امام برسانند در بین راه با مردی از قبیله بنی اسد روبه رو شدند و از وی اوضاع کوفه را پرسیدند، گفت: من بیرون نیامدم، مگر شاهد قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه بودم. دیدم کشته آنها را در بازار روی زمین می‌کشیدند. آنان پس از ملاقات خود را به کاروان امام رسانیده و از آن حضرت خواستند که از این سفر منصرف شود، ولی امام نپذیرفت و فرمود: قضای الهی جاری می‌شود و من مامورم به این سفر بروم. پاره‌ای از منابع هم بر خورد امام حسین (ع) و فرزدق را در این محل می‌دانند. در هر حال امام و همراهانش از ثعلبیه به طرف منزل «شقوق» حرکت کردند. در این محل هم امام با مردی که از کوفه می‌آمد، برخورد کرد و از وی خبر حوادث کوفه را گرفت. در این منزل امام جنایات بنی امیه و کشتار اصحاب پیامبر (ص) و دوستان علی (ع) را برای حاضران متذکر شد. سپس کاروان امام و همراهانش در منزلی به نام «زباله» وارد شد. در این سرزمین مردی خبر قتل «قیس بن مسهر صیداوی» را داد و باز هم امام در حالی که بسیار متأثر بود، در جلسه‌ای که تشکیل داد، همراهان خود را در جریان حوادث قرار داد و از آنان خواست هر که می‌خواهد برگردد. سپس قافله از زباله حرکت کرد تا به منزل «بطن العقبه» پیش رفتند و پس از اقامت کوتاهی به طرف منزل «شراف» یا «اشراف» حرکت کردند در این منزل شب را ماندند کاروان پس از

استراحت مقداری آب برداشتند و نزدیک نیم روز راه پیمودند؛ که با سپاه اعزامی عبیدالله بن زیاد به فرماندهی «حر بن یزید ریاحی» روبه رو شدند. امام و اصحابش به سمت «ذوحسم» حرکت کردند. در اینجا بود که حر راه بر کاروان امام بست. امام فرمود: «این مردم مرا به سرزمین خود خوانده‌اند تا با یاری آنان بدعت‌هایی را که در دین خدا پدید آمده است، بزدایم. این نامه‌های آنهاست و دستور داد تا دعوت نامه‌های مردم کوفه را به حر نشان بدهند، حال اگر پشیمان اند بر می‌گردم» حر گفت: «من از جمله نامه نگاران نیستم و از این نامه‌ها هم خبری ندارم. امیر من، مرا مامور کرده است، هر جا تو را دیدم، راه بر تو گیرم و تو را نزد او ببرم.» بدیهی است که امام حسین (ع) پیشنهاد وی را نمی‌پذیرد و او هم امام را رها نمی‌کند تا به حجاز برگردد و حتی به او اجازه نمی‌دهد که در منزلی آباد و پر آب و علف فرود آید. سرانجام پس از مذاکرات بسیار موافقت شد تا کاروان امام به راهی برود که نه به سوی مکه باشد و نه به سوی کوفه، تا دستور جدید عبیدالله بن زیاد برسد. در همین منزل (ذوحسم) بود که امام خطبه بسیار مهمی ایراد کرد و به برخی اهداف خود از قیام اشاره کردند. در گرمای ظهر امام دستور داد تا یارانش سپاهیان حر را که بسیار تشنه بود، سیراب سازند و در حالی که سیدالشهداء و همراهانش به طرف قادسیه پیش می‌رفتند، حر با لشکریانش به فاصله کوتاهی آنان را تعقیب می‌کرد تا اینکه به سرزمین وسیعی به نام «بیضه» رسیدند. در این منزل امام برای سپاه حر خطبه‌ای خواند و قیام را برای آنان به روشنی بیان کرد. سپس قافله مکه از بیضه وارد سرزمینی به نام «الرهمه» شد. در اینجا با مردی از اهل کوفه به نام «ابوهرم» ملاقات کرد، و در پاسخ به سوال وی در مورد علت خروج از مکه، انگیزه قیام و حرکت خود را بیان فرمودند. کاروان امام سپس به محلی به نام «عذیب» رسیدند و امام از اصحاب خود پرسید: راه از کدام طرف است؟ بنا به اظهار برخی از منابع، «طرماع بن عدی الطائی» که از کوفه آمده بود، راه را به امام نشان داد و از آن حضرت خواستند تا باز گردد. امام در پاسخ فرمود: خداوند تو را جزای خیر بدهد، اما من معاهده‌ای با این مردم و عهدی با خدا دارم که باید بدان عمل کنم» این سخن‌ها را گفتند و رفتند تا به منزل «قصر بنی مقاتل» رسیدند. در منزل قصر بنی مقاتل امام با «عبدالله بن حر جعفی» ملاقات کردند و از وی خواست که در این سفر همراه او باشد ولی او قبول نکرد و از امام خواست تا اسب و شمشیر او را بپذیرد. حسین (ع) دیگر اعتنایی به او نکرد. پس از حادثه عاشورا وی پیوسته تأسف می‌خورد که چرا چنان توفیق بزرگی را از دست داده است. حسین و همراهانش پس از برداشتن آب بسیار، شبانه از قصر بنی مقاتل به طرف «نینوا» (از قراء کوفه) حرکت کردند و صبحگاهان به این محل رسیدند. اینجا بود که قاصدی به نام «مالک بن نسر کندی» نامه‌ای از عبیدالله بن زیاد به این مضمون برای حر آورد: «چون این نامه و فرستاده من رسید بر حسین سخت بگیر و او را جز در بیابان بی‌پناهگاه و بی آب فرود نیاور، من فرستاده خود را مامور کردم که با تو باشد و او تو را رها نخواهد کرد تا مرا از اجرای اوامر آگاه سازد».

### دوم محرم سال ششم هجری (ورود امام حسین و یارانش به سرزمین کربلا)

پس از رسیدن نامه عبیدالله بن زیاد، حر تغییر رویه داد و قصد داشت تا مانع از حرکت امام شود؛ زیرا نینوا نه آب داشت و نه آبادانی و با دستور عبیدالله هماهنگی لازم را داشت. اما پس از گفتگوهای بسیار امام و همراهانش به طرف سرزمین کربلا حرکت کرده و روز چهارشنبه اول محرم یا پنجشنبه دوم محرم سال ۶۰ هجری قمری، در این سرزمین فرود آمدند. به نوشته منابع چون ابی عبدالله وارد سرزمین کربلا شدند، اسب آن حضرت قدم از قدم برنداشت. حضرت فرمودند: این سرزمین را چه می‌نامند؟ گفتند: کربلا، امام ضمن خواندن اشعاری، دستور داد تا خیمه‌ها را در آن محل سرپا کنند. عبیدالله بن زیاد پس از اطلاع از رسیدن امام حسین (ع) و یارانش، نامه‌ای به این مضمون به امام نوشت: «ای حسین! به من خبر رسیده که به کربلا وارد شده‌ای، یزید بن معاویه برای من نوشته که بر بستر نرم نخوابم و آرام نگیرم، و غذای سیر نخورم تا تو را به خدای خیر ملحق سازم (بکشم)، یا آن که تسلیم من و حکم یزید می‌شوی. والسلام». حضرت نامه را خواند و همان دم آن را به دور افکند. پیک گفت: پاسخ نامه را بده.

امام فرمودند: «این نامه پاسخ ندارد» ابن زیاد پس از آنکه از بی‌اعتنایی حسین (ع) به نامه خود مطلع شد، بسیار خشمگین شد و به جمع آوری سپاه برای جنگ با امام حسین (ع) پرداخت.

### سوم محرم سال شصت و یکم هجری (ورود عمر بن سعد و سپاهانش به کربلا)

عبیدالله بن زیاد برای مقابله با امام حسین (ع) و مجبور کردن وی به پذیرفتن بیعت با یزید «عمر بن سعد ابن ابی وقاص» را در رأس چهار تا شش هزار نفر (به اختلاف منابع) به کربلا فرستاد و عمر در روز سوم محرم سال ۶۰ هجری وارد کربلا شد و بلافاصله مذاکرات خود را با امام آغاز کرد عمر، حسین (ع) را خوب می‌شناخت و می‌دانست که او مرد سازش نیست، ولی بیشتر مایل بود تا کار بدون جنگ و با مصالحه به پایان برسد. بنابراین پس از آنکه نخستین گفتگو بین او و امام صورت گرفت، نامه‌ای به ابن زیاد نوشت که خدا را شکر که فتنه آرام گرفت و جنگ برنخاست، چرا که من از حسین پرسیدم که چرا به اینجا آمده‌ای؟ گفت: مردم این شهر از من دعوت کرده‌اند که نزد آنها بیایم، حالا که شما نمی‌خواهید برمی‌گردم» اما ابن زیاد در پاسخ نامه ابن سعد نوشت: کار را برحسین سخت گیر و آب را بر او و یارانش ببند، مگر اینکه حاضر شوند با شخص من به نام یزید بیعت کند.

### پنجم محرم سال شصت و یکم هجری (ورود شبت بن ربیع با چهار هزار نفر سپاه به کربلا)

عبیدالله بن زیاد پس از این که احساس کرد عمر بن سعد در مقابله با امام مصمم نیست، شبت بن ربیع را در رأس چهار هزار نفر نیروی جنگی به کربلا فرستاد، شبت روز پنجم محرم وارد کربلا شد و تحت فرمان عمر بن سعد قرار گرفت. به نوشته منابع ابن زیاد در فاصله روزهای سوم تا دهم محرم افراد دیگری را به همراه جنگجویان به کربلا فرستاد. از جمله سنان ابن انس نخعی را با چهار هزار نفر، عروه بن قیس را با چهار هزار نفر شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار نفر و نصر مازنی را با سه هزار نفر برای جنگ با امام به کربلا اعزام نمود.

### هفتم محرم سال شصت و یکم هجری (رسیدن دستور عبیدالله بن زیاد مبنی بر بستن آب بر سپاه امام)

نامه عبیدالله بن زیاد مبنی بر بستن آب بر روی حسین و یارانش در صورت خودداری از بیعت در روز هفتم محرم سال ۶۱ هجری قمری به عمر بن سعد رسید و عمر «عمر بن حجاج» را با پانصد سوار مامور کرد تا با استقرار در کنار رودخانه فرات مانع از دسترسی سپاه امام به آب شوند. بنابراین از روز هفتم محرم تشنگی نیز بر مشکلات امام و همراهانش اضافه شد.

### نهم محرم سال شصت و یکم هجری (ورود شمر بن ذی الجوشن به کربلا)

در روز نهم محرم «شمر بن ذی الجوشن» در رأس چهار هزار نفر سپاهی وارد کربلا شد. شمر حامل نامه‌ای از ابن زیاد برای عمر بن سعد بود. بدین مضمون که بدون فوت وقت جنگ را با حسین شروع کند. شمر ضمن تلاش برای تحریک جنگ و قتل امام حسین (ع) امان نامه‌ای هم برای پسران ام البنین (عباس، عبدالله، جعفر و عثمان) آورد، آنان پذیرفتند. در عصر روز نهم محرم (تاسوعا) زمینه برای آغاز جنگ فراهم شد و عمر که بیمناک بود مبادا رقیبش شمر سمت فرماندهی کل را از دست وی خارج کند شخصا تیری در کمان گذاشت و سوی خیمه‌های امام حسین (ع) پرتاب کرد و دیگران را به شهادت طلبید که اولین تیر را وی پرتاب کرده است. در این هنگام امام حسین (ع) برادرش عباس را نزد عمر فرستاد و تقاضای یک شب مهلت کرد، که مورد موافقت قرار گرفت. شکی نیست که امام مایل به جنگ نبود و تا آخرین لحظات کوشید تا وجدان خفته این مردم دنیا خواه را با سخنانی که سراسر خیرخواهی و دلسوزی و روشنگری بود، بیدار سازد. به آنان گفت: که این آخرین فرصتی است که برای انتخاب زندگی آزاد به

آنان داده می‌شود. اگر این فرصت را از دست بدهند دیگر، هیچگاه روی رستگاری را نخواهند دید. اگر به این عزت پشت پا زنند، به دنبال آن زندگی پر مذلتي در انتظار ایشان است. برای همین بود که نخستین ساعات روز دهم محرم نیز به پیغام بردن و سخن گفتن و خطبه خواندن گذشت. خطبه‌های امام در ساعات آخر بیش از آنکه نشان دهنده روح آزادگی و شرف و پرهیزگاری باشد، نمایانگر اوج دلسوزی بر مردم گمراه و تلاش انسانی برای نجات مردم است. جای هیچ تردیدی نیست که سخنان و اقدامات امام برای رهایی از چنگ دشمن و یا بیم از کشته شدن، گفته نشده است، بلکه بوی آشتی طلبی و خیر خواهی و دوستی طلبی می‌دهد. با فرا رسیدن شب نهم محرم عمر بن سعد نماینده‌ای را نزد امام حسین (ع) فرستاد و پیغام داد: یک امشب را من به شما مهلت می‌دهم، اگر تا صبح تسلیم شدی من به ابن زیاد خبر می‌دهم، شاید تو را آزاد بگذارد و گرنه پس از گذشت شب نمی‌توانم از جنگ خودداری کنم. حسین همان پاسخی را داد که مکرر فرموده بود: «من مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانم». در آن شب (شب عاشورای سال ۶۱ هجری قمری) امام حسین بار دیگر یارانش را در رفتن و یا ماندن در کنار وی و شهادت مخیر گذارد و ساعاتی را به ذکر و عبادت حق تعالی گذراند تا اینکه فردای آن روز یکی از استثنایی‌ترین روزهای تاریخ دیدم.

### دهم محرم سال شصت و یکم هجری (آغاز درگیری سپاه امام حسین با لشکر ابن زیاد)

با دیدن فجر روز دهم سال ۶۱ هجری قمری سرانجام آنچه نباید بشود، شد؛ یا آنچه باید روی دهد، آغاز گردید. عاشورا منشأ یک سلسله وقایع تاریخی و مظهر صحنه‌ای خونین است که آن همه مقدمات برای این روز است. این همه موخرات که در آینده اتفاق افتاد. اثر وقایع این روز تاریخی است اصحاب اندک امام حسین (ع) در آن صحرای خشک در محاصره انبوهی از دشمنان قرار گرفته بودند، صفوف سپاهیان دو طرف برای آغاز جنگی نابرابر آراسته شد. در یک سوی میدان حدود هفتاد و دو نفر سوار و پیاده مهبیای جانبازی بودند و در سوی دیگر حدود بیست و دو هزار نفر لشکر ماجراجوی پست فطرت انتقام جوی کینه توز و منافق قرار داشتند که هر آن انتظار می‌کشیدند با قتل فرزند پیامبر (ص) اموال و دارایی‌های او را به غنیمت بگیرند. قبل از شروع جنگ عمر بن سعد بار دیگر حسین (ع) را به بیعت با یزید فرا خواند، پاسخ حسین همان بود که بارها فرموده بود: «مرگ با عزت در نظر حسین بهتر است از زندگی با ذلت». آرایش سپاه امام حسین (ع) در روز عاشورا چنین بود که «زهیر بن قین» را در میمنه سپاه قرار داد. «حیب بن مظاهر اسدی» را به فرماندهی میسره لشکر گماشت. پرچم را به دست حضرت ابوالفضل سپرد. به دستور امام در خندقی که قبلاً اطراف خیمه‌ها کنده بودند، آتش روشن کردند. عمر بن سعد نیز صفوف سپاه خود را آراست، در حالی که حدود بیست تا سی هزار قشون در اختیار داشت. فرماندهی میمنه سپاه را به «عمر بن حجاج بن زبیدی» داد و شمر بن ذی الجوشن عادی را به فرماندهی میسره سپاه منصوب کرد، بر پیادگان «عروه بن قیس الحمس» را امیر کرد و بر رجاله‌ها و کلوخ اندازه‌ها «شبت بن ربیع» را گماشت و پرچم را به دست «ذوید»، غلام خود داد. پس از آرایش صفوف دو سپاه، امام حسین (ع)، زهیر بن قین، بریر بن خضیر و حربین یزید ریاحی (که به سپاه امام ملحق شده بود) هر کدام خطبه‌ای در حقانیت خاندان اهل بیت و عدم مشروعیت بنی امیه و یزید ایراد کردند. جنگ آغاز شد و در جنگی نابرابر یاران حسین (ع) به قلب سپاه دشمن حمله بردند و تا ظهر عاشورا تعدادی از آنان به شهادت رسیدند و افراد باقیمانده، نماز ظهر را به امامت امام حسین (ع) خواندند. سپس به جنگ با دشمن پرداختند و تا حدود دو ساعت بعد از ظهر همگی به شهادت رسیدند. بنا به اظهار منابع اولین کسی که در جنگ با دشمن تن به تن کشته شد، حرب بن یزید ریاحی بود و آخرین شهید عباس (ع) بود. در این روز حتی طفل شش ماهه امام نیز شربت شهادت نوشید. سرانجام امام حسین (ع) پس از آنکه اهل بیت را امر به صبر و بردباری کرد، خود به میدان جنگ شتافت و طی خطبه‌هایی ضمن دعوت لشکر عمر به تفکر و تدبیر، بر فضائل خود و اهل بیت و مقام خود و برادرش حسن (ع) در نزد پیامبر را برشمرد. سپس فرمود: «ای گروه دغا در ریختن خون پسر پیامبر شتاب مکنید که به زیان شما تمام خواهد شد، ای ناکس مردم زشت خو! سوگند به خدای بزرگ که آن زنازاده ما



را بر آن داشت که بین لباس ذلت و شهادت یکی را انتخاب کنیم. ای مردم! ما هرگز دستخوش ذلت نمی شویم...» سپس با شجاعت و دلاوری بی نظیر به قلب سپاه دشمن حمله برد و پس از وارد شدن جراحات بسیار بر بدن مبارکش و تحمل ضربات شمشیر، نیزه و کمان به شهادت رسیدند. سر آن حضرت را «شمر بن ذی الجوشن» یا «سنان بن انس» از پیکر جدا کرد، خولی به کوفه نزد ابن زیاد برد. جنگ در حدود ساعت چهار بعد از ظهر خاتمه یافت. سپاهیان ابن زیاد پس از شهادت امام حسین (ع) به خیمه‌های خانواده امام حمله بردند، آنها را غارت نمودند و به آتش کشیدند و زنان و کودکان را در بیابان آواره کردند. ساعت‌های آخر روز سپری می‌شد. دیوانه‌هایی که از خشم و شهوت و مال و جاه دنیا، جسم و روحشان را پر کرده بود، پس از آنکه کشتند و سوختند و بردند و در مقابل خود کوچکترین مقاومتی از زن و مرد ندیدند، یکباره به خود آمدند و دانستند که کاری زشت کرده‌اند و از خود پرسیدند: سید جوانان بهشت را برای خشنودی مردی تبهکار به خاک و خون کشیدیم. پشیمان شدند، اما دیگر دیر شده بود. کوفه یک بار دیگر خواری خود را به زشت‌ترین صورت به تاریخ نشان داد.

### یازدهم محرم سال شصت و یکم هجری (حرکت کاروان اسراء از کربلا به کوفه)

فردای روز عاشورا یعنی در یازدهم محرم سال ۶۱ هجری قمری، به دستور عمر بن سعد زنان و کودکان اهل بیت را از اطراف جمع آوری کرده و به اسارت گرفتند و پس از آن که عمر بن سعد بر کشته‌های سپاه خود نماز خواند و آنان را دفن کرد، اسرای اهل بیت را حرکت داده، همراه لشکریان خویش به کوفه و نزد عبیدالله بن زیاد بردند. خطبه‌های آتشین حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع) رسواگر چهره زشت بنی امیه در کوفه و شام بود. اول صفر سال ۶۱ هجری قمری (ورود اسرای اهل بیت (ع) به دمشق نزد یزید بن معاویه) بیستم صفر سال ۶۱ هجری (بازگشت اهل بیت (ع) از شام به مدینه).

### نتیجه

بررسی منابع و مآخذ تاریخی نشان می‌دهد که قیام امام حسین (ع) حرکتی آگاهانه و با برنامه بوده است و زمینه‌ها و انگیزه‌های آن را می‌توان در موارد زیر بر شمرد: ۱- زمینه‌های قیام امام حسین (ع)، به دوران خلافت خلیفه سوم (عثمان) و قدرت‌گیری بنی امیه و تسلط آنان بر بخش‌هایی از جهان اسلام باز می‌گردد. ۲- امام برای خودداری از بیعت با یزید بن معاویه که مردی فاسق، فاجر و نالایق بود، قیام کرد. ۳- حسین (ع) به منظور عمل به امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد؛ زیرا تسلط یزید بر مسلمانان و ادعای خلافت، منکری روشن بود که امام نمی‌توانست در مقابل آن ساکت باشد. ۴- جواب مثبت امام به مردم کوفه، و تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و جمع آوری نیرو برای انجام یک قیام مسلحانه علیه یزید از دیگر انگیزه‌های قیام بود. نهضت حسین (ع) آثار و نتایج مهمی بر جا گذاشت که به اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- رسوا ساختن ماهیت یزید و حزب بنی امیه. ۲- احیای فرهنگ شهادت و ایثار در میان مسلمانان. ۳- قیام امام حسین (ع) الگویی برای قیام‌ها و انقلاب‌های جهان اسلام شد و حتی در قیام غیر مسلمانان نیز آثار مثبتی بر جای گذاشت. ۴- تغییر افکار و جایگزین نمودن اخلاق بلند نظرانه و عالی انسانی به جای اخلاق جاهلی حاکم در آن روزگار.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاء الله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰- IR۹۰  
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

